

آسیب شناسی و مشکل دانشنامه نویسی



گفت و گو با عبدالمجید معادی خواه در نقد و بررسی دانشنامه امام علی (ع)

گفت و گو: حسین علیپور

آنچه در پی می آید حاصل گفت و گوی دو ساعته ای است که با یکی از اسلام پژوهان و نهج البلاغه شناسان نامدار جناب حجت الاسلام والمسلمین معادی خواه، وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی و محقق و نویسنده محترم داشته ایم. جلدی از اثر مفصل چند جلدی ایشان در تاریخ اسلام منتشر شده و اثر ۱۰ جلدی درباره نهج البلاغه، نمونه دیگری از آثار ایشان است.

آقای معادی خواه در این گفت و گو ضمن بحث کلی و فراگیر درباره آسیب شناسی دانشنامه نویسی ها در ایران به مقایسه ای بین دو سه دانشنامه و دایرة المعارف شیعی پرداخته و از جمله اشاره وار مقایسه ای میان موسوعه امام علی (ع) و دانشنامه امام علی (ع) و نقد دانشنامه کرده اند ضمناً نکات ارزشمندی درباره نهج البلاغه و لزوم استفاده کامل تر از آن را در پژوهش های دانشنامه ای مربوط به امام علی (ع) مطرح کرده اند.

همچنین به برخی از گاستی های اینگونه پژوهش ها و بایسته های پژوهشی نیز پرداخته اند. در ضمن خواهان تشکیل جلساتی ویژه بحث و برنامه ریزی و ساماندهی و نقد کارهای موجود، شده اند. کتاب ماه ضمن استقبال از این پیشنهاد، همین جا از خوانندگان گرامی و علاقه مندان به این مباحث دعوت می کند تا این گفت و گوی سودمند را مطالعه کرده و با ارائه نظرات خویش باب این بحث های ارزنده را باز نگاه دارند.

در خدمت محقق ارجمند در موضوعات تاریخ اسلام و نهج البلاغه آقای معادی خواه هستیم و درباره دانشنامه امام علی (ع) گفت و گو می کنیم. اولین سؤال من از خدمت شما در مورد کلیات همین بحث است. گرچه این بحث در مقوله کلیات به لحاظ روش شناسی قرار می گیرد، ولی ما می خواهیم در کلیات این بحث هم از نظریات شما در مورد مسائل و معضلات دایرة المعارف نویسی و اساساً کار پژوهشی دانشنامه ای در ایران استفاده کنیم. بعد از آن وارد مباحث تطبیقی بین این دانشنامه و دانشنامه های مشابه خواهیم شد که خود شما هم این کار را در مورد نهج البلاغه و تاریخ اسلام انجام داده اید. بحث بعدی هم در مورد ویژگی ها و شیوه دانشنامه امام علی (ع) است. پس سؤال اول در مورد اساس کار و اصل دانشنامه نویسی است که درباره آن توضیحاتی بفرمایید:

معادی خواه: تصور من با چشم پوشی از آنچه که قبل از انقلاب در ایران بوده است بعد از تأسیس جمهوری اسلامی، ما شاهد گرایش



واقعیت این است که دائرةالمعارف نویسی در تاریخ متحول شده است یعنی آن چه که در چین و در کشورهای دیگر بوده با آن چه که امروزه به عنوان دائرةالمعارف است اصلاً قابل مقایسه نیست. این تحول را اکثراً نمی شناسند و یا این که نمی خواهند به روی خود بیاورند

اتفاقی می افتد و اکثر مؤسسات وقتی کارشان به بن بست می رسد تلاش می کنند تا ضعف شان را با کاری به عنوان دانشنامه بپوشانند. من معتقدم برای روشن شدن مطلب باید به دو مورد پرداخت؛ البته آن چه نظر من است برای دیگران حجت نیست. اما واقعیت این است که دائرةالمعارف نویسی در تاریخ متحول شده است، یعنی آن چه که در چین و در کشورهای دیگر بوده با آنچه که امروزه به عنوان دائرةالمعارف است اصلاً قابل مقایسه نیست. این تحول را اکثراً نمی شناسند و یا اینکه نمی خواهند به روی خود بیاورند. من برحسب اطلاعات کم و بیش پراکنده ای که دارم تصور می کنم، دائرةالمعارف نویسی امروز در دنیا با تحولی که اتفاق افتاده، در حقیقت استفاده ای است که مؤسسات از مجموعه پژوهش هایی که در یک کشور می شود، می کنند. باید در یک کشور پژوهش باشد، در زمینه های مختلف مؤسسات مختلفی که پژوهش می کنند فعال باشد، آن وقت جاهایی امکان پیدا می کنند که گل کار آن ها را جمع کنند و به صورت دائرةالمعارف ارائه کنند، یا به صورت جمع آوری یا به صورت استفاده از متخصصان فراوانی که در جاهای مختلف کار می کنند. مثلاً مؤسسه ای به عنوان ایران شناسی در کشوری وجود دارد، وقتی دایرةالمعارف می نویسند به متخصص های آن مؤسسه مراجعه می کنند و آنها چکیده کارشان را در دایرةالمعارف ارائه می دهند.

بنابراین باید اول پژوهش باشد، تا موسساتی به عنوان دایرةالمعارف معنی پیدا کند. اما اگر فرض کنیم که در کشوری پژوهش نباشد و مؤسسه ای بخواهد بار تمام پژوهش ها را به دوش کشد، اصلاً در شرایط امروز دنیا کار نامعقولی است و امکان پذیر نیست و باری است که هرگز به نتیجه نخواهد رسید. باری سنگین است که

پرش انگیزی به دانشنامه نویسی و دائرةالمعارف نویسی هستیم، یعنی اگر ما کارهای دیگری که انجام می شود با دائرةالمعارف هایی که نوشته شده و اغلب هنوز کامل نشده ولی بعضاً پیشرفت بیشتری کرده است، مقایسه کنیم و کارهای پژوهشی علمی بعد از تأسیس انقلاب را با این حرکت مقایسه کنیم، این پرسش به نظر من می رسد که چرا ما اینقدر تب و تاب دائرةالمعارف نویسی و دانشنامه نویسی داریم؟ به نظر من در بسیاری از موارد، نوشتن دائرةالمعارف، سرپوشی است برای پوشاندن ضعف مان. یعنی در مورد زمینه های دیگر نمی توانیم کاری کنیم ولی دانشنامه را می توان نوشت! چون وقتی از عنوان دانشنامه استفاده کردیم، کارهای انجام شده دیگر را جمع می کنیم و یک حجم قابل ملاحظه ای را در نگاه دیگران می نشانیم و همه احساس می کنند که کاری انجام شده در حالی که اگر دقت شود هیچ کار مهمی انجام نشده است، بلکه یا از کارهای گذشتگان خودمان استفاده کردیم یا ترجمه کرده ایم و خلاصه هیچ اتفاقی نیفتاده است! حال اگر بخواهیم مثال بزیم فراوان است. واقعیت این است که به هر دلیلی پژوهش در کشور ما طلسم است و ما به این واقعیت نمی خواهیم اعتراف کنیم. بعضاً زمینه هایی پیش می آید که بودجه هایی اختصاص به کارهایی پیدا می کند که افرادی هم هیچ کاری نمی توانند کنند جز اینکه مدعی نوشتن دانشنامه شوند. چون اگر جز به این کار وارد شوند مجبورند به ناتوانی شان اعتراف کنند و حتی در مورد انقلاب هم مشاهده کرده ام که افراد رو به این آورده اند که دائرةالمعارف انقلاب بنویسیم. چون وقتی دائرةالمعارف شد، مجموعه حرف هایی اگر چه چندان ارزش هم نداشته باشد حجم قابل ملاحظه ای دارد، که به نظر من این احتیاج به آسیب شناسی دارد که چرا چنین

آن چه زمانی تمام می‌شود، سه برابر عمر دایرةالمعارف‌ها طول می‌کشد تا تمام شود! یعنی وقتی ما به حرف «ی» برسیم حرف «الف» سه بار عمرش سرآمده است! زیرا یک مؤسسه مجموعه کارش را که باید در پژوهش یک کشور مطرح شود، می‌خواهد خود انجام دهد و این شدنی نیست.

نگاهی به دایرةالمعارف تشیع

برای اینکه درباره این کلیات، کلی گویی نشود در صورت امکان لطفاً مثالی بزنید!

معادی خواه: بله برای این که کلی گویی نشود، برای مثال دایرةالمعارف‌هایی که در جمهوری اسلامی ایجاد شده را با هم مقایسه کنیم، من فکر می‌کنم قابل دفاع‌ترین آن دایرةالمعارف تشیع است. گو اینکه امکانات آن مؤسسه با مؤسسه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی قابل مقایسه نیست. اما حداقل این پیش‌بینی را می‌توان کرد که چه زمانی این دایرةالمعارف تمام می‌شود و در زمان قابل قبولی این دایرةالمعارف تمام می‌شود. یعنی به آن اندازه خنده‌آور نیست که چند بار عمر دایرةالمعارف‌های دنیا سرآمده است و حالا تازه دایرةالمعارف ما عمرش به آخر رسیده است. از سوی دیگر چون نام آن دایرةالمعارف تشیع است حیطة کار، معقول‌تر و محدودتر و قابل قبول‌تر شده است. اما حالا من از آخرین جلد این دایرةالمعارف مثالی خواهم آورد تا معلوم شود اگر ما دایرةالمعارف نویسی مطلوب داشته باشیم چه اتفاقی خواهد افتاد و در شرایط موجود چه اتفاقی افتاده است؟ به علت اینکه کلی گویی خسته‌کننده است، مثالی خواهم زد. از جلد نهم دایرةالمعارف تشیع، که اخیراً منتشر شده و به نظر من در جمع‌بندی می‌توان بهترین نمره را به این دایرةالمعارف داد، باتوجه به امکانات محدود که در اختیار دارد البته نقد هر کدام از این دایرةالمعارف‌ها کاری پژوهشی است و طبیعتاً در یک مصاحبه نمی‌گنجد و صلاحیت آن را هم یک نفر ندارد.

مفصل‌ترین مقاله جلد نهم، مربوط به سوره‌های قرآن کریم است که حدود صد صفحه از این جلد، به این مقاله بلند اختصاص داده شده است و چندپژوهشگر هم در این مورد کار کرده‌اند. اطلاعات مربوط به سوره قرآن را سعی کرده‌اند در این جا ارائه بدهند. چندین محور طبعاً برای این اطلاعات است، بحث شماره آیات، پیام سوره، بحث شماره و ترتیب سوره و چند پیام ریز و درشت دیگر. حال من یک محور را انتخاب کرده‌ام و آن محور مربوط به شماره سوره‌ها می‌شود. سوره‌های قرآن کریم در ترکیب فعلی قرآن که در دسترس



هر دوشی را خم می‌کند و اصلاً امکان بردن ندارد. به همین دلیل هم الان دایرةالمعارف‌ها عمر معین دارد. اگر ما کم و بیش به کشورهای مختلف و مؤسسه‌های مطرح دایرةالمعارف نویسی در دنیا مراجعه کنیم، در آنجا می‌بینیم که چندین دایرةالمعارف نشان خواهند داد. دایرةالمعارف‌هایی که عمرشان تمام شده و دایرةالمعارف‌هایی جدید. حال در بعضی از کشورها به دلیل روند پژوهش، عمر دایرةالمعارف ده یا پانزده سال باشد، کمتر یا بیشتر، تابع آن چرخ‌های پژوهش هستند. یعنی دایرةالمعارف‌ها نتیجه و دستاورد ملی پژوهش‌های مربوط به آن موضوع هستند. در واقع امروزه که فلان مؤسسه مطرح، دایرةالمعارفی را عرضه می‌کند، سال بعد که تکمله‌ای را برای دایرةالمعارف می‌دهد، حاصل اتفاق‌هایی است که در پژوهش کشور افتاده است. سال بعد تکمله دوم را عرضه می‌کند و سال‌های بعد، دایرةالمعارف کاملاً عوض می‌شود، در سال پنجم دایرةالمعارف از دور خارج شده و برای نگه‌داری در موزه است. دایرةالمعارف ششم و هفتمین طور هفتم به بازار می‌آید.

الان دایرةالمعارف‌هایی که در دنیا هست عمرشان به سرآمده و این مطلب درستی است. زیرا در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان حرف آخر را زد. هر روز حرفی جدید در هر زمینه‌ای پیدا می‌شود و مرحله‌ای می‌رسد که دیگر نمی‌توان برای دایرةالمعارف، مکمل نوشت و به کلی بحث‌ها عوض شده و دایرةالمعارف دیگری عرضه می‌شود.

حال طنزی که هست این که درباره بهترین دایرةالمعارف‌هایی که در جمهوری اسلامی ایران مطرح است، اگر بخواهیم بدانیم که عمر

موسوعه امام علی(ع) را من با این دید نگاهش نمی‌کنم. موسوعه جمع آوری متون است و تا حدی کار مورد قبولی است تا حدی مواد خامی جمع شده با برداشتی که آن به این شکل برای من منفی نیست

مردم است، شماره‌ای مشخص ندارد. سوره اول فاتحه‌الکتاب، سوره دوم یقره، سوم آن عمران و... اما در تفاسیر، شماره دیگری هم به عنوان ترتیب نزول شد. برای این سوره‌ها ذکر شده که این سوره چندمین سوره بود که بر پیامبر نازل و آن شماره‌ها با ترتیبی که قرآن دارد نمی‌خواند. بحث دیگر درباره مصحف امیرالمؤمنین (ع) است که در مصحف امیرالمؤمنین (ع) ترتیب سوره‌ها با قرآن فعلی و هم با تفسیر ابوالفتوح رازی متفاوت است. این بحثی اساسی است که برای هر پژوهشگر قرآن جالب است که بداند ترتیب نزول قرآن چگونه بوده و کسانی هم مانند مرحوم مهندس بازرگان کارهایی کرده‌اند (در سیر تحول قرآن) که قاعدتاً هم از همین کار استفاده کرده است و نمی‌توانسته کار جداگانه‌ای انجام دهد.

حال من دو صورت را ارائه کرده‌ام که برای محله شما هم جالب باشد، که جمع‌بندی این دو ترتیب است. ترتیب اولی ترتیب نزول قرآن است، آن گونه که در تفسیرهایی مانند ابوالفتوح رازی ذکر شده، دومی ترتیب نزول است آن گونه که در مصحف امیرالمؤمنین (ع) می‌باشد.

کسی که این مقاله را نوشته عملاً چه کاری انجام داده است؟ کار ایشان این است که به کتاب‌های تفسیری مراجعه کرده و جمع‌بندی کرده است. از مقاله‌نویس دایرةالمعارف هم بیش از این توقعی نیست. اما اگر ما در مورد قرآن پژوهش فعال داشته‌یم، چند سؤال اساسی در جمع‌بندی که ارائه می‌شود، ذهن را درگیر می‌کند که در واقع به کل کار آسیب می‌زند. یکی این که ما وقتی جمع‌بندی می‌کنیم چه آن ترتیبی برای سوره‌ها که امثال ابوالفتوح رازی گفته بودند و چه آنکه منسوب به مصحف امیرالمؤمنین است، ما در آنها مشکلی را مشاهده می‌کنیم که کاملاً اعتماد ما را از آن چه گفته می‌شود سلب می‌کند. برای اینکه ۱۵-۱۶ سوره را پیدا می‌کنیم که هر دو، یک شماره را دارد که من در اینجا قید کرده‌ام. آن سوره‌ای که دو تا است جلوی آن نوشته‌ام مثل: تبت و مومنون، زمر و انبیاء، زلزال و اعراف، حدید و نسا، طلاق و رعد، مجادله و حج، فلق و مائده، توبه و ناس که همه اینها یک شماره دارد. که مثلاً شماره ۱۱۴ هم برای ناس و هم برای توبه گفته شده است. شماره ۱۱۳ هم برای فلق و هم برای مائده، شماره ۱۰۴ هم برای مجادله و هم برای حج، شماره ۹۷ هم برای طلاق و هم برای رعد. مشترکات این دولیست تقریباً نزدیک به صفر است.

بعضی از شماره‌ها هم جا می‌افتد، یعنی مثلاً مجموعه را که نگاه می‌کنیم شماره‌های ۳۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۰۱ هیچکدام هیچ سوره‌ای را ندارند. شماره‌هایی را پیدا می‌کنیم که سوره ندارد و در مقابل شماره‌هایی را پیدا می‌کنیم که دو سوره دارند. این طبعاً به

اساس کار لطمه زده و اعتماد را می‌گیرد و معلوم می‌شود که این روایات مشکلی دارد. چون امکان ندارد که هم سوره زلزال سوره ۹۲ باشد که به پیامبر نازل شده، هم سوره اعراف! هم سوره طلاق شماره ۹۷ باشد هم سوره رعد! امکان ندارد و یک جایی از قضیه اشکال داشته است. همین اشکال را در روایت منسوب به مصحف امیرالمؤمنین مشاهده می‌کنیم. حال اشکالات دیگری است که برای پیچیده نشدن، آن را مطرح نکرده‌ام. برای مثال فرض کنید که گاهی گفته می‌شود که این سوره پیش از فلان سوره و بعد از فلان سوره نازل شده است ولی وقتی تطبیق می‌کنیم با ترتیب نمی‌خواند. فقط فرض کنید که سوره قارعه که سوره ۲۹ می‌باشد می‌گویند که پیش از سوره عبس و بعد از سوره بلد نازل شده که اصلاً شماره آن با ترتیب نمی‌خواند و این اشکالی دیگر است. حال اگر فرض کنیم پژوهش در کشور و قرآن‌پژوهی فعال باشد این مقاله‌ای که امسال به عنوان سوره‌های قرآن نوشته شده است دو سال بعد که به این پرسش پاسخ داده شد طبعاً آن مقاله ارزش متفاوتی پیدا می‌کند. چهار سال دیگر می‌بینیم که نگاهی دیگر آمده و در واقع مقاله‌ای که مربوط به قرآن است هرچند سال، حرف جدیدی برایش پیش می‌آید. در حال حاضر اگر چهل دایرةالمعارف را بنویسیم همین می‌شود و در واقع ما از مایه مصرف می‌کنیم. آن چه که خود داریم از مایه مصرف کرده و آن چه که ترجمه کرده‌ایم ترجمه شده است.

ما تولید نداریم یعنی موازنه بین دایرةالمعارف‌نویسی و تولید پژوهشی نیست. نه تنها موازنه نیست بلکه یکی از آن‌ها به طور کل نیست. دایرةالمعارف‌نویسی باید تابعی از متمیز پژوهش باشد، اگر

پژوهش نباشد دایرةالمعارف بی‌معنا است. مگر اینکه ما کارهای گذشته را دایرةالمعارف کرده و برای همیشه آن را کنار هم خواهیم گذاشت. این چیزی نیست که امروزه به آن دایرةالمعارف و یا دانشنامه بگویند. می‌توان میراث فرهنگی نام نهاد و آن را جمع‌آوری نمود. این مسئله در واقع مسئله‌ای زیربنایی است، یعنی اگر فرض کنیم که متولیان فرهنگ در جمهوری اسلامی اهتمامی برای فرهنگ قائل باشند، باید این مسئله اساسی را حل کنند. متأسفانه در شرایط فعلی چنین امیدی نیست چون با آن سیاست‌زدگی و این هیاهوهایی که هست به این جور مسائل کسی توجه نخواهد کرد: «گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من - آنچه البته به جایی نرسد فریاد است» و متأسفانه گیر اقتصادی هم در این بین هست که به آن نمی‌پردازم. یعنی بودن پول، خود مشکلی درست می‌کند. کار را از سلامت خارج می‌کند که آن بحث دیگری است که در واقع از بحث پژوهش بیرون است و به فساد اداری و... مربوط می‌شود که از مفاسد اجتماعی کشور است و خود مشکلی اساسی است ولی مقوله دیگری است. بنابراین بحث دایرةالمعارف‌نویسی نیاز به آسیب‌شناسی اساسی دارد. آن چیزی که الان ممکن است و ما می‌توانیم در مورد آن کار کنیم، یکی این‌که ترجمه‌های دیگران را جمع‌آوری کنیم خوب آن دایرةالمعارف مفید و متحولی خواهد شد و خلاصه هر سال ترجمه‌های جدیدی ارائه کنیم یکی دیگر آن‌که از کارهای انجام شده مجموعه‌ای را ارائه کنیم. که هیچکدام از این‌ها دایرةالمعارفی که برای جامعه ما افتخاری باشد نخواهد بود که یکی مربوط به گذشتگان ماست و دیگری به جهان خارج ما. آن روزی ما امکان دایرةالمعارف‌نویسی را به معنای واقعی کلمه خواهیم داشت که طلسم پژوهش بشکند.

آیا به نظر شما این طلسم شکستی است؟ چگونه؟

معادی خواه: بله، البته که این طلسم پژوهش شکستی است، به شرط این‌که همت و اراده مناسب خود را پیدا کند و تحولی در دانشگاه و حوزه ما اتفاق بیفتد. اگر این تحول اتفاق بیفتد این طلسم پژوهش شکسته خواهد شد و این بحث که چرا پژوهش طلسم است و چگونه شکسته خواهد شد، خود موضوعی است که اگر روزی انجام شود بسیار مفید خواهد بود. پس جمع‌بندی از سخنانمان این است که باید بین روند پژوهش و دایرةالمعارف‌نویسی در یک کشور، موازنه‌ای برقرار باشد. نه تنها امروز این موازنه نیست بلکه ما یکی از دو تا را به طور کل نداریم. پس تکلیف مشخص است. وقتی کل دایرةالمعارف‌نویسی ما چنین شرایطی را داشته باشد تکلیف کارهایی که به نظر من باید نامشان را کَشکول و جَنگ گذاشت معلوم است، بهتر است که وارد نشویم. کاری که بنام دانشنامه امیرالمؤمنین ارائه شده واقعاً در حد

یک مجموعه مقاله، کَشکول و یک جنگ قابل دفاع است، چون کَشکول هم تعریفی دارد مثلاً کَشکول مرحوم شیخ بهایی را در نظر بگیرید، مفهوم خودش را دارد، جنگ هم کم و بیش مطرح است که کارهایی را جمع‌آوری کند و خیلی هم معتقد به ارتباط بین آنها نباشد. حال در یک محور خاص مانند شعر که شعرهایی را ببندد و آنها را جمع‌آوری کند و جنگ شعری درست کند که می‌توان کَشکول و یا جنگ نامش را گذاشت، در ادبیات و یا به فرض در علوم و فنون، مجموعه، جنگ یا کَشکولی در مورد امیرالمؤمنین (ع) نوشته شده است، قابل قبول است. اما دانشنامه! که شخص در فهم شخصیت امیرالمؤمنین (ع) باید مشکلی داشته باشد یا معنای دانشنامه را متوجه نباشد! والا اصلاً این نامی است که به این مجموعه نمی‌خورد و این کار باید با سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه‌ای فراهم شود.

یک مقایسه

باتوجه به این‌که به مجموعه‌های مشابهی که یکی از آن‌ها دایرةالمعارف تشیع است، پرداختیم، و به هر حال «موسوعه امام علی (ع)» هم قبل از دانشنامه در سال امام علی منتشر شده است، قبل از آن کتبی مانند «عقبات الانوار» و «الندیر» را داشتیم و خود شما هم موفق شدید «فرهنگ آفتاب» را در ۱۰ جلد برای نهج البلاغه بنویسید، اگر بخواهد مقایسه‌ای (در عین حالی که مشکلات مهمی را در دایرةالمعارف‌نویسی مطرح کردید) بین دانشنامه و این‌ها صورت گیرد به نظر شما چگونه خواهد بود؟

معادی خواه: البته عقبات الانوار و ال‌ندیر که جایگاه خاص خود را دارند که اصلاً مقایسه نشوند بهتر است. اما شاید آن چه بتوان مقایسه شود «موسوعه امام علی (ع)» باشد و دانشنامه‌ای که به نام امام نوشته شده است. «فرهنگ آفتاب» هم در واقع، دانشنامه گونه‌ای است در مورد پیام‌های نهج البلاغه. برای اینکه معلوم شود که چقدر شوخی است که مجموعه‌ای را «دانشنامه امام علی (ع)» بنامیم، من فقط همین را عرض می‌کنم که اگر کسی دقت کند نهج البلاغه حاصل حدود پنجاه ساعت از عمر امیرالمؤمنین (ع) است. نهج البلاغه قسمتی، نوشتنی‌های حضرت و قسمتی شفاهی‌ای است که حضرت بیان کرده است. فرض کنید فردی مثل حضرت امیرالمؤمنین (ع) صحبت می‌کند. یک ساعت صحبت ایشان حدود بیست تا سی صفحه خواهد شد. بنابراین اگر حضرت پنجاه ساعت صحبت کرده باشد حدود هزار صفحه خواهد شد. کل خطبه‌ها حدود سی تا چهل ساعت بیشتر نمی‌باشد. پس سی تا سخنرانی، یا به تعداد خطبه‌ها، اگر بگوییم که همه یک ساعتی نبوده بعضی‌ها ۲۰-۱۵ دقیقه می‌باشد و یک ساعتی

عنوان نهج البلاغه است. مستدرک‌ها را اگر دقت بیشتری کنیم بیشتر آنها غیر از مکتوبات که قابل اطمینان هستند شفاهیات چه بسا جعلی است و ما نمی‌توانیم به آن اعتماد کنیم و فقط مکتوبات، قابل اطمینان هستند اما اکثر شفاهیات که در مستدرک‌ها است به روشنی می‌توان اثبات کرد که آنها جعلی است. اگر زمان، مناسب بود برای مشخص بودن جعلی‌ها توضیح می‌دادم. حال اگر ما تمام این‌ها را جمع کنیم روی هم ۲۰۰ ساعت است. دویست ساعت کجا و عمر ۶۳ ساله امیرالمؤمنین (ع) کجا؟ برای مثال یک ربع قرن از عمر حضرت «اخلاق شهروندی» امیرالمؤمنین در دوران ۳ خلیفه اول است. در کجای این دانشنامه به این مسئله پرداخته شده است؟ اصلاً اخلاق شهروندی امیرالمؤمنین برای ما مطرح نیست! زیرا امر ساده‌ای نیست. یک ربع قرن یعنی از یک سوم عمر امیرالمؤمنین بیشتر، که اصلاً کشف این ربع قرن احتیاج به تلاش و کار، بازخوانی تاریخ و کارهایی که انجام نشده، دارد. حال به این امر که اصلاً پرداخته نشده، پس، از ۶۳ سال عمر امیرالمؤمنین ۲۵ سال آن مسکوت است که در آن انواع و اقسام پرسش‌ها مطرح است که هر کدام نیاز به تحقیق‌هایی مربوط به خودش دارد. حال آن‌چه که بیشتر برای ما مطرح است یکی جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) است در عصر بعثت.

مثالی در همین مورد داریم که ما اغلب حضور آن حضرت را در میدان‌ها دیدیم و گاهی که حضرت در جنگ‌ها حضور نداشته اهمیت آن از جایی که بوده بیشتر است. مثل جنگ تبوک که آن حضرت در صحنه جنگ تبوک نبودند اما با دقت می‌فهمیم که بعد از شکست احزاب و فتح مکه که مشرکان قریش و منافقان مدینه کاملاً مغلوب شدند متوسل به کشور روم و پادشاهان دست نشانده روم شدند، که با کمک آنها کاری کنند. ظاهراً توطئه این بوده که پیامبر را به شکلی از مدینه بیرون بکشند و با یک کودتا مدینه را بگیرند و لذا در این جنگ که از قضا از جنگ‌های مهم پیامبر بوده، امیرالمؤمنین در آن حضور نداشته است و دلیل این که چنین توطئه‌ای در کار بوده این است که منافقان مدینه درباره مانبدن امیرالمؤمنین در مدینه چنان جوسازی کردند که امیرالمؤمنین با آن شخصیتی که داشت خود را به پیامبر رساندند و گفتند که من نمی‌توانم با فضایی که در مدینه درست شده بمانم. در اینجا حضرت فرمودند که «أما ترضی أن تكون منی بمنزله هارون من موسی» که کشف این توطئه و قضا چقدر حساس است! و چه اعتمادی در تمام جهات به امیرالمؤمنین بوده است که در چنین خطر به این بزرگی تنها بوده‌اند. پس اهمیت آنجا که در جنگ نبوده‌اند بیشتر از آنجا است که در جنگ بودند. خلاصه ما نیاز به بازخوانی تاریخ اسلام داریم. سؤال دیگر این‌که آیا موضع امیرالمؤمنین در

خیلی کم است. بلندترین خطبه آن حضرت یک تا یک شاعرت و نیم است. بنابراین مجموعاً سعی شاعرت‌های حضرت را ما داریم. قلم هم برای امیرالمؤمنین می‌توان جُدس زد که قلمی کند نبوده، فرض بفرمایید بعد از فرمان مالک اشتر، بلندترین نامه در نهج البلاغه نامه ۳۱ است که می‌توان نامش را جمع‌بندی تجربه‌های عمر امیرالمؤمنین (ع) برای امام حسن (ع) گذاشت. این مشخص است که در یکی از رفت و آمدهای صفین در منزلی بنام «حاضرین» که لشکر استراحت کرده بود از آن ساعت استراحت، بخشی را حضرت اختصاص به این نامه داده‌اند به همین دلیل بوده است که ادبیات نامه متفاوت است یعنی اول نامه با پایان آن فرق دارد و وقتی به پایان می‌رسیم جمله‌ها بریده بریده و معلوم است که با عجله نوشته شده است. یعنی مثل شخصی که در تنگنای زمان قرار گرفته و وقتی ندارد و سعی می‌کند در این زمان همه چیزهایی که می‌خواهد از تجربه‌های عمرش منتقل کند بگنجانند و چیزی را جا نیندازد. لذا سبک نگارش در بخش‌های مختلف نامه متفاوت است که در مورد این، توضیحات فراوانی است که در جاهای دیگر باید به آن پرداخت. طبعاً در آسایشی که لشکر داشته، حضرت بعد از انجام دادن کارهای مختلف، دو یا سه ساعتی را صرف این نامه کرده است. من می‌گویم جمعاً پنجاه ساعت. کسی مناقشه کرده و می‌گوید صد ساعت. صد ساعت از عمر امیرالمؤمنین (ع) که حاصلش نهج البلاغه است یعنی یک هفته! عمر آن حضرت ۶۳ سال می‌باشد اگر از این ۶۳ سال، ۱۰۰ ساعت آن نهج البلاغه است، پس الباقی آن چه؟ اگر کسی به این سؤال فکر کند طبعاً به همین راحتی مجموعه پراکنده‌ای را به نام «دانشنامه امیرالمؤمنین» اسم‌گذاری نمی‌کند. من خودم به هیچ عنوان از «فرهنگ آفتاب» راضی نیستم. گرچه خیلی از افراد لطف و محبت کردند و اشخاصی که نظرشان می‌تواند ملاک باشد. می‌خواستم نمونه‌هایی از آن‌ها را بگویم که بهتر است از آن بگذریم.

«فرهنگ آفتاب» ده جلد کار است که سعی کرده همین ۶۰-۷۰ ساعت عمر امیرالمؤمنین (ع) را به شکل قابل قبولی ارائه کنند. قطعاً بارها و بارها می‌توان در آن تجدینظر کرد و اگر تخصص‌های مختلف به کار گرفته می‌شد قطعاً پیام‌هایی از همین کلمات امیرالمؤمنین (ع) کشف می‌شد، که الان در آن موجود نیست. در واقع کار فردی هرگز نمی‌تواند پاسخگوی محوربندی و موضوع‌بندی همین مجموعه باشد که حاصل حداکثر صد ساعت از عمر حضرت با نگاه خیلی سخاوتمندانه و بالا باشد. وقتی که تکلیف نهج البلاغه این است پس کل عمر امیرالمؤمنین چه؟ به نظر ما با این امر شوخی کرده‌اند و واقعاً ما چه کاری برای شناخت عمر حضرت کرده‌ایم؟ این کتابی که به

کشورگشایی‌های بعد از رحلت پیغمبر و عصر دو خلیفه چه موضعی بود؟ آیا این نوع کشورگشایی را حضرت قبول داشته که در مورد آن حرفی داشته باشیم؟ آیا عدم حضور امیرالمؤمنین در جنگ به لحاظ داشتن موضعی بوده یا به لحاظ دیگری است؟ این‌ها تماماً سؤالاتی است که نمی‌توان به سادگی از کنارش گذشت. اگر بخواهیم از حافظه خود استفاده کنیم صدها سؤال اساسی است، مربوط به هر مقطع، برای کسی که فقط همین تاریخ‌های موجود را با کمی دقت نگاه کرده است. من که هنوز نتوانسته‌ام بازخوانی تاریخ را انجام دهم و نمی‌توانم

امیرالمؤمنین (ع) خیلی کم دارد و این مهم است و ما خسارت‌های سنگینی دیده‌ایم حتی از نگاه اقتصادی! مثلاً ما مجموعه‌ای را به عنوان مجموعه نمایشی به نام سربال امام علی (ع) درست کنیم این مجموعه چقدر هزینه دارد؟ ولی عملاً وقتی به نتیجه کار نگاه می‌کنیم از اصلاحات عصر علوی نگاهی بی‌جانبه و گاه نازل، ابتدایی و زننده به انسان ارائه می‌شود که واقعاً خجالت‌آور است. خوب در اینجا هم غصه برای هنرمندانی که با عشق امیرمؤمنان زحمات کشیده‌اند داریم و هم بودجه‌ای خرج شده و هم مردمی که با عشق نشستند و آن را نگاه می‌کنند. اگر ما بپذیریم که در این زمینه‌ها نقص و کاستی داریم باید صادقانه اعتراف کنیم و اشیاع کاتب نکنیم و سر خود را کلاه نگذاریم. اگر بخواهد این بحث‌ها کمی جدی‌تر مطرح شود بهتر است نقدهای اساسی یا کسانی که مثل بنده و دیگران که دید انتقادی داریم با کسانی که این کار را انجام داده‌اند در بحثی شرکت کنند و بحث را بدون تعارف و مجامله و فریب دادن یکدیگر مطرح کنند تا مسئله روشن شود. ممکن است من در آنجا بگویم که من اشتباه کرده‌ام و این کار از نوعی است که می‌توان نامش را دانشنامه گذاشت. اما موسوعه امام علی (ع) را من با این دید نگاهش نمی‌کنم. موسوعه جمع‌آوری متون است و تا حدی کار مورد قبولی است، تا حدی مواد خاصی جمع شده که آن به این شکل برای من منفی نیست. گرچه باز نام موسوعه امام علی (ع) زیاد است.

اما سؤال دیگری که مطرح است این که در مقالات «دانشنامه» سعی شده که اغلب یا بعضاً تحلیلی باشد تا توصیفی، عقلی باشد تا نقلی، یا «موسوعه» که بیشتر منقولات است. لطفاً در این مورد نظرات را بفرمایید.

تحلیل‌های بی‌تحقیق

معادای خواه: مشکل کار ما در این است که گاهی اوقات توجه نمی‌کنیم به این که کارهای تحلیلی و عقلی پایه‌اش متقن بودن متون نقلی است. مثلاً تحلیل‌گرانی از ما، شنیده‌های خود را درباره امیرالمؤمنین مبنای تحلیل قرار می‌دهند. خوب این شنیده‌ها اصلاً پایه ندارد. این تحلیل چگونه از آب درمی‌آید؟ مشخصاً طنزآمیز خواهد شد. برای مثال، خیلی‌ها دیده‌اند که بزرگان تکیه بر رفتار امیرالمؤمنین (ع) دارند که طلحه و زبیر وقتی برای گفتگو نزد حضرت آمدند و چراغی روشن بود که امیرالمؤمنین چراغ را خاموش کردند و چراغ دیگری را روشن کردند که به هر حال برای طلحه و زبیر سؤال برانگیز شد. حضرت فرمودند که چراغ اولی مربوط به بیت‌المال بود و من مشغول کارهای مردم بودم و شما که آمدید مجلس خصوصی شد و من چراغ خود را روشن کردم.



انجام دهم. ولی اینها همه مسکوت مانده‌است. حال ما در اصلاحات امیرالمؤمنین چقدر کار کرده‌ایم؟ به طور مسلم عصر امیرالمؤمنین عصر اصلاحات است و این را همه می‌دانیم. ما برای شناختن اصلاحات و خواستگاه آن و تفاوت‌های رفتار امیرالمؤمنین در این اصلاحات با کسانی که ادعای این اصلاحات را دارند چقدر کار کرده‌ایم؟ شوخی کردن با این عناوین خیلی بد است. بهتر است هرکسی در حد خود حرکت کند و البته اشکال به اشخاص نیست اشکال به متولیان فرهنگ در جمهوری اسلامی است که این مسئله را جدی نمی‌گیرند. بهتر است که بیش از این مطلب را باز نکنم و به یک ابراز تأسف بسنده کنم با این که خیلی تلخ است که به کار کسی اینچور اظهارنظر کنی. بالاخره در اینجا یک دو راهی است یک طرف آن که به جایگاه شخصیت امیرالمؤمنین (ع) نگاهی سطحی شود یکی هم اشخاص هستند که در اینجا اولی مقدم است و بهتر است که جامعه ما حداقل این را قبول کند که نسبت به شناخت

آیا این نقل معتبری دارد؟ و یا شاید نقلی که معروف است مربوط به مراجعین دیگر بوده و نه طلحه و زبیر.

معادی خواهد: تا حدی که بنده تا امروز تتبع کردم حتی یک مورد که بتوان گفت که این مورد در متون تاریخی روایت شده پیدا نکردم. حال در متون حدیثی شاید بتوان پیدا کرد ولی آنچه که من در متون پیدا کردم گفتگوی امیرالمؤمنین با طلحه و زبیر دو ساعت بعد از ظهر بوده، زیر آفتاب مدینه و در مزرعه حضرت که شرح آن مفصل است. یک گفتگو هم بیشتر بین امیرالمؤمنین با طلحه و زبیر نبوده که بعد از آن، آن‌ها اجازه گرفتند و از مدینه خارج شدند. معمولاً کسانی که نقل می‌کنند همان گفتگوی منجر به اجازه آنها و رفتنشان از مدینه را نقل می‌کنند. طبق متون مختلف و روایت‌های قابل ملاحظه‌ای که اعتمادآور است، وقتی در اصلاحات حکومت امیرالمؤمنین (ع) مساوات را اجرا کردند، هیأتی را مرکب از مالک بن تیهان و عمار یاسر و ذوالشهادتین (اگر اشتباه نکنم) حضرت انتخاب کردند این سه نفر موظف شدند، بررسی کنند که از این چیزی که در بیت‌المال می‌ماند و باید تقسیم شود، سهم هر شهروند چقدر می‌شود و به این نتیجه رسیدند که سهم هر شهروند سه دینار بیشتر نمی‌شود.

اولاً به این مطلب کمتر توجه شده است که سرعت اصلاحات در عصر امیرالمؤمنین، به حدی بود که این اقدام اساسی کمتر از یک ماه در حکومت امیرالمؤمنین اجرا شد و به این سرعت اصلاحات انجام شد. بعد از انجام شدن وقتی عمار یاسر سهم طلحه و زبیر را به بچه‌هایشان داد، این امر بسیار برای آنها سخت و دردناک بود، زیرا طبقه‌بندی که قبلاً انجام شده بود آنها را در جایگاهی قرار می‌داد که آنها را نسبت به دیگران خیلی متمایز می‌کرد و بنابراین نتوانستند طاقت بیاورند و بلافاصله به منزل حضرت مراجعه کردند. که در آنجا به آنها گفتند که حضرت در منزل نیست و حضرت به مزرعه رفته - حضرت از ساعات استراحتش برای نقل و انتقال‌های اموالش استفاده می‌کرد - و چون اینها از اجرای مساوات به این صورت در داور خیلی در فشار روحی بودند نتوانستند طاقت بیاورند که وقتی حضرت به مسجد آمد مراجعه کنند، بنابراین به مزرعه رفته‌اند و در مزرعه بین آنها و حضرت گفت‌وگویی شد که منجر به رفتن آنها از مدینه شد.

این ملاقات در روز و زیر آفتاب سوزان مدینه بود و هیچ‌گونه چراغی هم نبوده است. من این را فراوان دیده‌ام ولی آن یکی را تا به حال پیدا نکرده‌ام و اگر کسی آن را پیدا کند و به بنده دهد بسیار خوشحال خواهم شد. بطور کلی در دوران حکومت امیرالمؤمنین تمام هزینه‌های حضرت از اموال شخصی خود آن حضرت اداره می‌شده است. موقعی هم که کار بیت‌المال را انجام می‌دادند هم چراغ و هم

نفت آن مربوط به خودش بوده و اصلاً احتیاجی به تعویض نبوده است. حال من حداقل می‌خواهم بگویم که پایه این حکایت در شفاهیات است. چیزی که اصلاً هیچ‌کس نمی‌داند در کجاست و که نقل کرده است؟ آیا این معنای تحلیل است؟ خوب این تحلیل خنده‌آور می‌شود. بسیاری از تحلیل‌های ما پایه ندارد، یعنی ما قبل از این تحلیل‌ها نیازمند بازخوانی تاریخ هستیم تا حساب جعلیات را از واقعیات جدا کنیم و اسنادی که متقن هست پایه تحلیل‌های ما شود. اشکالات اساسی ما در مورد تحلیل‌ها این می‌باشد. حال حرف‌های بسیاری در مورد آسیب‌شناسی تحلیل‌های ما هست که باید در جای دیگری به آن پرداخت.

.....

بسیاری از تحلیل‌های ما پایه ندارد، یعنی ما قبل از این تحلیل‌ها نیازمند بازخوانی تاریخ هستیم تا حساب جعلیات را از واقعیات جدا کنیم و چیزهایی که متقن هست آن‌ها پایه تحلیل‌های ما شود

.....

این هم نکته جدید و جالبی بود برای خود ما که در منابع معتبر روایی چنین چیزی دیده نشده است، در حالی که چقدر این مطلب شهرت دارد و حتی برایش شعر هم گفته‌اند که: «جان مولا حرف مولا گوش کن شمع بیت‌المال را خاموش کن» با توجه به پژوهش‌هایی که حضرت‌عالی هم در تاریخ صدر اسلام و هم در نهج البلاغه انجام دادید، لطفاً مثال‌های دیگر و نکات ظریف و جالب دیگری را که در نقلیات و یا در تحلیل‌ها وجود دارد و یا احیاناً انعکاسی در دانشنامه داشته است را ذکر کنید؟

معادی خواهد: من ترجیح می‌دهم برخی اشخاص را بیش از این گله‌مند نکنم زیرا هر کدام از این‌ها به فردی برمی‌گردد. بهتر آن است که معلوم باشد که ما مشکل داریم. بخصوص در تاریخ اسلام که ما تقریباً کار نکرده‌ایم. یعنی فقر مضاعف فرهنگی ما در تاریخ اسلام واقعاً گریه‌آور و نتیجه آن خنده‌آور است. گاهی مطالبی بسیار حماسی‌تر از همان شفاهیاتی است که مطرح شده و در مورد این‌ها

عقل

ما تولید نداریم یعنی موازنه بین دایرةالمعارف نویسی و تولید پژوهشی نیست. نه تنها موازنه نیست بلکه یکی از آن‌ها به طور کل نیست. دایرةالمعارف نویسی باید تابعی از متغیر پژوهش باشد، اگر پژوهش نباشد دایرةالمعارف بی معنا است. مگر این که ما کارهای گذشته را دایرةالمعارف کرده و برای همیشه آن را کنار هم خواهیم گذاشت. این چیزی نیست که امروزه به آن دایرةالمعارف و یا دانشنامه بگویند. می توان میراث فرهنگی نام نهاد و آن را جمع آوری نمود

مطلبی بیان نشده است.

عکس آن چیزهایی بر سر زبان‌ها است. مثلاً فرض بفرمایید رفتار امیرالمؤمنین (ع) با عقیل در مورد این در نهج‌البلاغه اشاراتی شده که توقعاتی عقیل داشته که این توقع برآورده نشده و حضرت از شیوه‌ای استفاده کرده‌اند که به عقیل نشان دهند که پیشنهاد تو چه پیامدی برای برادرت دارد. این تا حدی جزء مدخل‌ها است یعنی معلوم است که برادر حضرت توقعی داشته و این توقع چنین واکنشی را برانگیخته است. اما حول و حوش این، ده‌ها پرسش اساسی است که اگر پاسخ پیدا نکند نمی‌توان روی آن بنایی گذاشت.

مثلاً درباره شخصیت عقیل، آیا عقیل فردی طمع‌کار، افزون‌طلب و به اصطلاح رانت‌خوار بوده؟ ما درباره عقیل موارد تکان‌دهنده‌ای داریم که حداقل معاویه نتوانست او را جذب خود کند، با اینکه معاویه برای جذب افراد، سرمایه‌گذاری‌های زیادی می‌کرد که کم کسی می‌توانست طاقت بیاورد. در این مطلب شخصیت عقیل خیلی مطرح است که بدانیم چه بوده و از آن طرف گویا وضع مالی امیرالمؤمنین (ع) خوب بوده، برای مثال مزارعی که حضرت در مدینه بوجود آوردند ثروت قابل ملاحظه‌ای بوده است که هنگامی که حضرت از مدینه بیرون می‌آمدند این مزارع را وقف مردم مدینه کردند. این یکی از کارهای جالب است برای میدان پردازش‌های هنری و تحلیل و... که کسی به آن نپرداخته است.

بالاخره امیرالمؤمنین در دوره کنار بودنش، از نتیجه کارش استفاده می‌کرده، کسانی که به مدینه مشرف می‌شوند در نزدیکی

مسجد شجره، «آبار» حضرت را می‌بینند، یعنی جاهای آب که هنوز اسمشان روی تابلوها است. اینها جاهایی است که حضرت با آنها مزرعه‌های فراوانی بوجود آورده است و با همه رنجش خاطری که حضرت باید از مردم مدینه داشته باشد، با این حال تمام زمین‌ها را وقف کرده است این خود حماسه‌ای بزرگ است. هنوز این چاه‌ها تحت عنوان «آبارعلی» تابلوهایش وجود دارد.

در روایات متعددی است که امیرالمؤمنین (ع) از بخشی از اموالش که مانده بود، زندگی خود را اداره می‌کرد پرسش‌های زیادی در این مسائل پیش می‌آید. به هر حال باید عرض کنم که وقتی ما تحلیل می‌کنیم باید اول تکلیف منقولات خود را حتی در جایی مانند نهج‌البلاغه مشخص کنیم. من نهج‌البلاغه را برخلاف نظر بعضی‌ها که بی‌لطفی می‌کنند و در مقایسه با بعضی از متون حدیثی آن را دست دوم می‌دانند، خیلی محکم می‌دانم و معتقدم می‌توانیم معیارهایی مانند سبک‌شناسی را برای تشخیص آن‌ها به کار ببریم. نهج‌البلاغه از بسیاری از متونی که ما خیلی درجه عالی حساب می‌کنیم متقن‌تر است. ولی با اینکه چنین سندی و چنین متنی دارد این همه پرسش پیرامون آن مطرح است و باید تکلیف خیلی چیزها معلوم شود تا ما بتوانیم روی آن تحلیل کنیم. ما به سادگی جمله‌ای از نهج‌البلاغه را برداشته و آن را مبنای تحلیل می‌گذاریم، این نمی‌شود.

ما از یک عصری با تمام فراز و پیچیدگی‌هایی که دارد روایت‌هایی جسته و گریخته در اختیارمان است که برای فضا سازی آن عصر نمی‌توان به این‌ها بسنده کرد و احتیاج به کارهای اساسی داریم

است و دو نفر مدعی این مسئله هستند. در واقع با یک چنین تصویری از ایران، لشکرکشی به سمتی که سپاه ساسانی بود اتفاق افتاد و وقتی که مسلمانان حرکت کردند در این فاصله شرایط ایران عوض شد. عقلا دخالت کردند و تخت را از بی‌صاحبی نجات دادند و رستم فرخزاد سردار کل سپاه شد. بنابراین مسلمانان گیر افتادند. در این‌جا اصلاً بحث جنگ نیست. بحث گیر افتادن همه سپاه اسلام است در یک محاصره خطرناک! گرچه حضور حضرت به عنوان مشورت است اما این مشورت خیلی فرق می‌کند با مشورت‌های دیگر! منظور این است که اینها ریزه‌کاری‌هایی است که انسان نمی‌تواند به این سادگی از آنها گذر کند. ما یکی از اساسی‌ترین مشکلاتی که همه پژوهشگرانمان دارند، تنها مذهبی‌ها نیستند، روشنفکران نیز گرفتار آن هستند، این سندپایی را ما در باور و پذیرش و... دست کم می‌گیریم. نوع کسانی که در مورد تاریخ ایران حرف می‌زنند و می‌نویسند تصویری که ارائه می‌کنند، مانند این است که آن ذهنیت را صد درصد گرفته‌اند که عرب به ایران لشکر کشید. در حالی که اصلاً واقعیت این نیست، واقعیت این است که بخش عرب‌نشین ایران سنی کرد خود را از سلطه عجم در پناه اسلام نجات دهد. این دو تصویر کاملاً با هم متفاوت است اما همه تحلیل‌های روشنفکران و ملیگرایان ما بر این اساس است که یک لشکرکشی صورت گرفته در حالی که اصلاً داستان این نیست. هیچ تاریخی این را نشان نمی‌دهد یک تاریخ کسی بیاورد که غیر از این باشد. اصلاً بخش عرب‌نشین ایران و روم، نقش و جایگاه آن برای اشخاص جدی گرفته نشده است. علت اینکه روم از آسیب مصون ماند برای این بود که به حرف فرمانده‌اش گوش کرد و بخش عرب‌نشین را رها کرد. همین حرف را هم فرخزاد به یزدگرد زد، منتها یزدگرد بیست و سه ساله به حرف او اهمیت نداد. هرچه دیگران گفتند که به ایران اهمیت بده گوش نداد و اگر او به ایران چسبیده بود، اصلاً سپاه عرب به ایران نمی‌آمد.

درواقع آن‌ها مناطق حائل داشتند؟ یعنی شام حایل برای رومی‌ها بود و عراق هم منطقه حایل ایران ساسانی بود؟
معادی خواهد: آری، اصلاً همان‌طور که بعد از اسلام، عرب با عجم بدرفتار کرد قبل از اسلام، عجم با عرب بدرفتار می‌کرد. عرب را آدم نمی‌دانستند و عرب شهروند متعارف نبود در پی این تحقیرهای بی‌حسابی که شده بود، وقتی موج تمئن مدینه به عراق رسید عراق را تکان داد. تفاوت بخش عرب‌نشین ایران و روم در این بود که روم آن‌ها را تحقیر نمی‌کرد. یعنی عرب شام، آن فاصله را با عجم احساس نمی‌کرد که عرب عراق احساس می‌کرد. لذا دوگانگی بین عرب عراق و شام یکی از بحث‌های اساسی است. این هرزگی در باور و پذیرش و

که بفهمیم که به هر حال امیرالمؤمنین چه کرده و اگر فرمایشی است آن در چه زمینه‌ای و چه فضایی گفته شده است، بعد از معلوم شدن این مسائل نوبت به تحلیل می‌رسد. به عنوان مثال تا ما روابط علی بن ابیطالب را با خلفا نشناسیم بسیاری از مطالب را نمی‌توانیم تحلیل کنیم؛ واقعاً روابط علی بن ابیطالب چه بوده؟ آیا روابط به صورتی است که امیرالمؤمنین در عصر خلیفه دوم یک قاضی مدینه بوده؟ چون در عصر ابوبکر عمر قاضی مدینه بود. حال اگر در عصر عمر علی (ع) قاضی است یعنی شخصیت دوم خیلی فرق می‌کند که در عصر خلفا حداقل در عصر خلیفه دوم، علی بن ابیطالب شخصیت دوم مملکت باشد یا اینکه به کل منزوی باشد!

حداقل در مواردی مشاور عمر که بوده‌اند.

معادی خواهد: حال آن مشاوره‌های مقطعی بحثی جد است ولی قاضی مدینه خیلی مهم است. همان‌طور که عرض کردم معیار این که در عصر ابوبکر عمر قاضی بود، یا فرض بر این که دختر حضرت به ازدواج خلیفه دوم درآمد و خلیفه دوم داماد حضرت شود، بعنوان شرف نسل پیامبر و پیوند با پیغمبر را این‌جا خیلی مهم است که قضایا و روابط چه بوده بنا به فرض ما می‌خواهیم روی خطبه شیخ‌الشریعه تحلیل کنیم. تا ما روابط سیاسی امیرالمؤمنین را با خلفا درست نشناسیم نمی‌توانیم درست مطلب را بدست بیاوریم و مفهوم و پیام‌های آن را بگیریم.

مثلاً مشاوره‌ای که شما فرمودید که خیلی هم مطرح است، خیلی افراد روی آن مشاوره تکیه می‌کنند. بنده معتقدم که آن مشاوره استثنا بوده است. یعنی در جنگ‌ها حداقل برای من یک پرسش اساسی مطرح است. من نمی‌خواهم افتخارات فتوحات اسلام در عصر خلفا را زیرسوال ببرم، اما از آن طرف هم نمی‌خواهم تفاوت جهاد عصر بعثت را با جنگ عصر خلافت فراموش کنم، چون آن بسیار مهم است. یعنی پیامبر اکرم در تمام ده سال جنگ و هفتاد غزوه و سریه، تلفات دو طرف به ۱۵۰۰ نفر نرسید، در حالی که هر کدام جنگ‌های داخلی، از تمام عصر پیامبر بیشتر تلفات داشته است. حال برسد به جنگ‌های دیگر که هر کدام صحبتی از هفتاد هزار و صد هزار دارد که هر کدام باز جداگانه همان بحث را داریم. جنگ ذات‌العیون که احتمالاً در زمان ابوبکر ۱۰۰۰ قالب چشم درآورده و در آن مطرح است.

در هر صورت در مورد این جور جنگ‌ها حتماً حضرت حرفی داشته است. آن مشورتی که از امیرالمؤمنین مطرح است، تصادفاً جنگی استثنایی است. یعنی در قضیه فتح قادسیه بر این مبنا مسلمان‌ها از مدینه به ایران لشکرکشی کردند که ایران دچار هرج و مرج شده و تخت خالیست و اختلاف است. بین فرماندهان و پهلوانان رقابت

روی این‌ها تحلیل گذاشتن یکی از مصیبت‌ها است که همه گرفتار آن هستیم.

کاستی‌های موضوعی دانشنامه

شما به قضاوت و نقش قضایی حضرت علی (ع) اشاره فرمودید. در دانشنامه خیلی به قضاوت‌های حضرت پرداخته نشده، جز در جلد حقوق که فقط نمونه‌هایی ذکر شده‌است در حالی که خود این قضاوت‌ها باب وسیعی است. منابع هم زیاد است و جای بحث و تحلیل و تحقیق را دارد. در این مورد هم لطفاً نکاتی را متذکر شوید.

معادی‌خواه: این خود فصل پرشاخ و برگ است و بهتر است این مسئله را فراموش کنید که دانشنامه کاستی دارد! به نظر من نام مجموعه مقاله، کشکول و جنگ خیلی بهتر است و اگر با واقع‌بینی و بدون بلندپروازی می‌گفتند که ما جنگ امام علی (ع) یا مجموعه مقالات را می‌خواهیم تهیه کنیم، هیچ اشکالی نبود. اما حال که اسمش دانشنامه شده است اصلاً بحث چیزی که در آن هست با چیزی که در آن نیست قابل مقایسه نیست و احتیاجی به مثال و مصداق ندارد. بنا به فرض در بحث قضاوت، ما نه تنها در قضاوت حضرت علی (ع) و قضاوت پیامبر (ص) آن‌ها را دست کم گرفته و روی آن‌ها کار و دقت نکردیم؛ شریح قاضی در ذهن اکثر ما نماد فساد و خوددروشی است. این شخصیتی است که بیش از نیم قرن، شصت سال در کوفه قضاوت کرده است و شاید واقعاً نتوان یک مورد پیدا کرد که قضاوت‌های او را خدشه‌دار کرده باشد. این چیز عجیبی است که امام شریح را ابقا کردند. چون در اصل منصوب خلیفه دوم بود و سپس در عصر امیرالمؤمنین بعد از امتحان و آزمایش، قضاوت می‌کرد. حالا سیستم قضایی اسلام را اگر شما بخواهید در عصر امیرالمؤمنین بیان کنید باید دید سیستم حکومت علی بن ابیطالب و سیستم نصب قضات در کدام قسمت است که شما به دنبال آنید. یعنی ساختار حکومت علی بن ابیطالب را می‌توانید در آنجا پیدا کنید.

کارگزاران علی بن ابیطالب و یا سیاست جذب و دفع علی بن ابیطالب را! همه در ذهن خود، علی بن ابیطالب را آدم اصول‌گرا و تندرویی می‌دانند. بعضی از افراد بسیار خوش‌نام و ارادتمند امیرالمؤمنین، به من می‌گویند که اگر مانند پیامبر بود این‌طور نمی‌شد و شکست امیرالمؤمنین را معلول سختگیری‌هایش می‌دانند! در حالی که اصلاً این‌طور نیست امیرالمؤمنین بسیار تلاش کرد که «زیادابن ابیه» را جذب کند و او را ابقا کرد. شاید نقل درست این باشد که تا زمانی که امیرالمؤمنین بود، زیاد جذب معاویه نشد. عمروعاص را تلاش کرد که جذب کند.

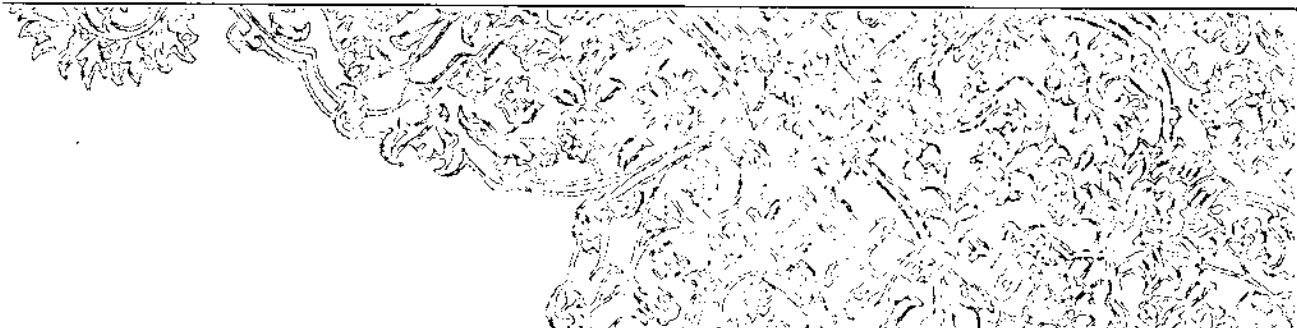
این تصور غلطی است که ما نسبت به امیرالمؤمنین داشته باشیم که او فردی بوده که مثلاً کسی مثل عمروعاص که فردی سیاست‌باز و قزوق طلب بود را تلاش نکرد که طرف معاویه نزود. اشعث بن قیس را حضرت ابقا کرد. این‌ها ناشی از سیاست اقتصادی و اداری اوست و نمی‌توان به راحتی در این مورد حرف زد. بهره‌برداری از این موضوعات، تلاش و کار حسابی می‌خواهد و با یک مقاله نمی‌توان این را جواب گفت.

جمع‌بندی و بایسته‌های پژوهش

با این که اشکالات منبانی و ماهوی نسبت به اساس دایره‌المعارف نویسی‌ها را مطرح فرمودید، آسیب‌شناسی دایره‌المعارف نویسی را در ایران شاید از معدود کسانی باشید که به خوبی و هر چند به اختصار مطرح کردید اما در عین حال وظیفه اصلی کتاب ماه کلیات، نقد چنین آثاری و معرفی و بررسی علمی آنها است، بنابراین دوست داریم در پایان این گفتگو و به عنوان جمع‌بندی، هر نکته دیگر و یا هر نقد و نظر دیگری را که در مورد روش و ساختار و شیوه‌نامه و محتوا و موضوعات و منابع یک چنین کاری دارید، مطرح بفرمایید تا استفاده کامل‌تری را برده باشیم.

معادی‌خواه: من آنچه را که امروز مطرح شد تا حدی که در کتاب ماه باشد کافی می‌دانم، اما اگر بخواهند کار اساسی در نقد کنند باید با حضور مدافع، این بحث انجام شود. یعنی فعلاً اظهار نظری است اما اگر بخواهیم ببینیم این که وجود دارد اشکال کارش در کجاست و اگر بخواهد کار درست و درمانی باشد چه باید کرد. این طبعاً باید با مدافعان این قضیه با نقدکننده باشد و بنده این آمادگی را دارم که هر وقت که خواستند با حضور افرادی که مدافع هستند و اجاباً غیر از این فکر می‌کنند، بعد از بررسی دقیق‌تر دانشنامه بحث کنیم. چون من تورقی بیشتر نکردم. من آمادگی دارم گرچه تصور نمی‌کنم که در شرایط فعلی چنین انگیزه‌ای باشد، ولی اگر این انگیزه وجود داشته باشد من با تمام علاقه حاضرم که معلوم شود که این کارهایی که امروزه می‌شود همین است. یعنی در شرایط فعلی همه کارهای ما به همین شکلی است که الان بحث می‌شود و فشار نقد روی شخص یا روی گروهی نباید بیاید. روال کار غلط است و اگر بخواهد، چرخه درست‌تری پیدا کند کارهایی باید انجام داد و آن کارها یک موضوع و گفتمان اساسی دارد.

نکته آخری که می‌خواستیم خدمت شما استفاده کنیم همین است که اگر بخواهیم خالی از نگاه آینده نباشیم، طرح و پیشنهاد شما در مورد کارهای مربوط به امام علی (ع) و نهج البلاغه که بعداً در فرصت‌های مناسب‌تری باید صورت گیرد چیست؟ ما به طور اجمالی به این رسیدیم که این کار ایرادهایی دارد که به ساختارهای دیگر



فرهنگی و اجتماعی ما برمی‌گردد اما حال اگر بخواهد در زمان مقتضی تر و با توجه به نیاز زمان و نیازی که جهان امروز به اندیشه‌های بلند و عمیق امام علی(ع) دارد، در این مورد کارهای بایسته‌ای انجام شود بطور اجمالی پیشنهاد حضرتعالی چیست؟

معادی خواه در اصل این همان بحث اصلاحات است. اشکال اساسی من در روند آن در ایران، در واقع انتقادم به دوستان اصلاح طلب ما این بود که راه اصلاحات از یک گفتمان سالم می‌گذرد. تا ما آن گفتمان را نداشته باشیم هرگونه تصمیمی، تصمیم بی‌حسابی است. بنابراین در بخش‌های فرهنگی، تولیدات فرهنگی و در این کار نیازمند یک گفتمان سالم انتقادی هستیم. گفتمان سالم انتقادی هم یعنی کسانی که حرفی دارند در جایی جمع شوند و بحث کنند و معلوم شود که این بحث خروجی و نتیجه‌ای دارد. من معتقدم که ما می‌توانیم از امکاناتی که داریم واقعاً استفاده بهینه کنیم و این که تصور می‌شود که ما احیاناً به فرهنگ بها نمی‌دهیم اینطور نیست، شاید ما زیادی هم سرمایه‌گذاری می‌کنیم و امکانات می‌گذاریم ولی درانتها راضی نیستیم که در مورد آن نقدی شود تا ببینیم کجای کار گیر دارد. این گیر را هم باید در جمع‌بندی تجربه‌ها بدست آورد.

نوعاً متأسفانه اینطور شده که در جاهایی که باید مشورت شود یا نظری داده شود افرادی را جمع‌آوری می‌کنند که اینها دستی بر آتش ندارند، عملاً نتیجه‌ای گرفته نمی‌شود. البته شرط این گفتمان این است که ما فضایی را ایجاد کنیم که نخواهیم اشکالات را گردن یکدیگر بگذاریم. پذیرش اشکال، خود شهادتی می‌خواهد که ستایش‌برانگیز است. من در جای دیگر هم این را گفته‌ام درواقع معجزه توبه و استغفار این است که بدی را تبدیل به خوبی می‌کند، نه اینکه بدی را خنثی کند. یعنی ما دارای ظرفیتی با دین، اسلام و قرآن هستیم که می‌توانیم تمام خطاهای گذشته را تبدیل به انرژی مثبت کنیم.

یعنی درواقع تهدیدها را تبدیل به فرصت کنیم نه این که برعکس فرصت‌ها را تبدیل تهدید کنیم.

معادی خواه: بله آنچه که از دستمان رفته تبدیل به عوامل مثبت شود. منتها شرط آن این است که ما تمام افرادمان عملاً مدعی هستند که معصومند و در جایی حاضر نیستند اعتراف کنند که اشکالی هم داریم. این را باید عوض کرد. در آخر کار اگر مشکلی داریم، در آنجایی که اشکال وارد است، باید اشکال را صادقانه و صمیمانه پذیرفت و اگر کسی پیشنهاد مثبتی کرد روش را عوض کند. در حمایت‌های فرهنگی و در بودجه‌هایی که به

دیگران می‌دهند، روش غلط است. اجمالاً در نظر من این کاری اساسی است یعنی درواقع متولیان فرهنگ همه آنها یا بخشی از آنان در جایی گفتمان سالمی را بپذیرند که نقد بشنوند.

این معنی ندارد که این همه بودجه و انرژی صرف می‌کنیم و نتیجه نمی‌گیریم. اگر ما در این بیست سال این سازمان‌ها و این شبکه‌های متعدد را نداشته‌ایم آیا وضعمان بدتر از این می‌شد که الان شده؟ این همه بودجه و این همه امکانات در کجای کار اشکال هست که ما برعکس نتیجه می‌گیریم و کاری که ما انجام می‌دهیم به جای این که جاذبه داشته باشد احیاناً دافعه دارد و کسانی را می‌رانیم و می‌تارنیم. این احتیاج به نقد و گفتمان اساسی دارد که در فضای سالم اجرا شود این کاری روزمره نیست و نمی‌توان گفت که با یک یا دو ساعت آن را تمام کنیم. من خودم در این زمینه حرف دارم و در مقابل کسانی که جوابگو باشند بهتر جا می‌افتد، تا این که یک طرف بنشینند و پرچانگی کنند. غیر از این پیشنهادی که مطرح فرمودید اگر بخواهید فقط چند مورد از بایسته‌های پژوهش در مورد امام علی(ع) را بیان کنید، چیست؟

معادی خواه: من در کار مفصلی که در تاریخ اسلام نوشته‌ام، در هر جلدی حدود صد مورد و موضوع، حالا بیشتر یا کمتر «بایسته پژوهش» انتخاب کردم که سه جلد آن مکتوب شده است و حال، چه زمانی چاپ شود خدا داند! آن کار از مبرم‌ترین نیازهای فعلی است و طلبه‌ها به آن احتیاج دارند. بالاخره شرایط جوری است که من هم آن را رها کردم و خیلی در ادامه کار اثر گذاشته است. من مثالی از این مشخص‌تر نمی‌توانم بزنم که «فروغ بی پایان»، «فرهنگ آفتاب» و یا «تاریخ اسلام» تمام کارهایی است که نیاز مبرم و جدی جامعه بوده است و حداقل توقع، که این بخش شود و جلوی چشم افراد بیاید. حال کجای کار گیر دارد؟ این فضایی هم که درست کرده‌اند که مردم به کتاب‌های مذهبی علاقه ندارند، دروغ است.

در نمایشگاه، این غرفه‌ها از غرفه‌های موفق است. پس این دلیلی روشن است و اگر کاری انجام می‌شود و این کار مفید است، جامعه باید آن را بشناسد و این توقع زیادی نیست.

خیلی متشکر از این که این فرصت ارزشمند را در اختیار گذاشتید و استفاده کردیم. انشاءالله در موارد و موضوعات دیگر هم از حاصل تحقیقات و نظریات ارزشمندتان استفاده مناسب شود.